

آغاز عزاداری به روش مردم قرن ۱۳

«از دهم، پانزدهم ماه ذی‌الحجه که بچه‌ها پارچه‌های سبز و سیاه بر سر چوب‌ها کرده علامت‌های حلبی تخته‌ای بر سر دست آورده دور کوچه‌ها به راه افتاده (محرم آمد عیدم عزا شد حسینم وارد کرب و بلا شد) می‌گفتند، مساجد و تکایا و حسینی‌های شهر را آماده برای عزاداری می‌کردند.»



«از دهم، پانزدهم ماه ذی‌الحجه که بچه‌ها پارچه‌های سبز و سیاه بر سر چوب‌ها کرده علامت‌های حلبی تخته‌ای بر سر دست آورده دور کوچه‌ها به راه افتاده (محرم آمد عیدم عزا شد حسینم وارد کرب و بلا شد) می‌گفتند، مساجد و تکایا و حسینی‌های شهر را آماده برای عزاداری می‌کردند.»

به گزارش ایسنا، «جعفر شهری» را به نوعی استثنا و پدیده‌ای در تاریخ نگاری معاصر ایران می‌نامند، کسی که بسیاری از دانسته‌های امروز از تهران در یک قرن گذشته به ویژه در دوره قاجار از نوشته‌های او به دست آمده است؛ زندگی روزمره مردم در تهران مانند سنت‌ها، آیین‌ها، رفتارها، مثل‌ها، رخدادها و دگرگونی‌های تهران و مردم آن به زبانی روایی و همه‌فهم به روشی که می‌توان آن را «عریان نویسی» نامید، توسط وی نوشته شده است. در واقع او هر چه را از تهران و ساکنان آن در دوره‌های قاجار و پهلوی اول می‌دانسته یا گرد کرده، به شیوه‌ای از تاریخ نگاری که در ایران ویژه خود او به شمار می‌آید، تالیف کرده، به گونه‌ای که او را شاهد صادق زمانه خود می‌دانند.

برخی از تهران‌شناسان معتقدند «طهران قدیم» و «تاریخ اجتماعی طهران در قرن ۱۳» اگر توسط جعفر شهری نوشته نمی‌شدند ظریفی که او از زندگی اجتماعی، تاریخی و ادب و رسوم مردم روایت می‌کند، هیچ‌گاه ثبت و ضبط نمی‌شدند، که از جمله آن‌ها می‌توان به آداب و رسوم مردم در ماه‌های محرم و صفر اشاره کرد. شهری در دو جلد از کتاب پنج جلدی «طهران قدیم» خود به عزاداری محرم در قرن ۱۳ و رفتار مردم برای برگزاری این آیین در تهران پرداخته است، که همزمان با روزهای کرونایی و آغاز ماه محرم الحرام، از آغاز تا پایان عزاداری‌های محرم نقل قول‌های او منتشر می‌شود.

او برگزاری این آیین را این‌طور در تاریخ کشور ثبت کرده است: «عزاداری محرم در تهران از قرن‌های متمادی معمول و مرسوم بوده همه ساله بر شکوه آن می‌افزود، تا قرن ۱۳ که به صورت بزرگترین نمایشات برمی‌آمد. از دهم، پانزدهم ماه ذی‌الحجه که بچه‌ها پارچه‌های سبز و سیاه بر سر چوب‌ها کرده علامت‌های حلبی تخته‌ای بر سر دست آورده دور کوچه‌ها به راه افتاده (محرم آمد عیدم عزا شد حسینم وارد کرب و بلا شد) می‌گفتند، مساجد و تکایا و حسینی‌های شهر را آماده برای عزاداری می‌ساختند یعنی چادرها و خیمه‌های روضه و تعزیه را بر سر پا کردند، مرثیه خوانی و روضه خوانی را شروع می‌کردند.»

از سال‌های دور یعنی از رسیدن طایفه بنی‌اسد به دشت کربلا و شناختن اجساد شهدا و به خاک سپردن ایشان و مویه کردن بر مزارش آن که روز سوم و به روایتی پنجم شهادت بوده مردم شیعه مذهب پنهانی و در زمان دیلمیان و دودمان صفویان به طور آشکار همه ساله در دهه محرم در بیستم صفر «اربعین حسینی» نامیده می‌شود، مجالس تذکارتی در عزای آن بزرگوار برپا می‌داشتند تا سنه ۹۰۰ هجری قمری که «ملا حسین کاشفی هراتی» واعظ با استفاده از مقاتل و کتب گذشته‌ها در مقتل کتابی به نام «روضه الشهداء» تدوین و تمام کرده استفاده و استنساخ آن را وقف آن گردانید و چون جامع‌ترین کتاب در این زمینه بود که اطلاعات دیگر ائمه نیز در آن آمده بود در این ماه هرکس عقیده و سواد داشت آن را بر مردم خواند گریه می‌گرفت.

تا کم‌کم که این کتاب اجتماع مذهبی و دوستداران اهل بیت را بر آن داشت تا در خانه‌ها و مساجد اوقاتی را برای روضه الشهداخوانی مخصوص گردانند و به خوش‌خوان‌ها و بهترخوان‌ها اجرتی بپردازند و چون اقبال مردم مشاهده شد کتابخوان‌ها تا حالت و شور بیشتری در شنوندگان ایجاد کنند کم‌کم مطالب آن را از بر کرده چیزهایی نیز از خویش افزوده احوال غم و مرگ و عزاهایی که از خود و اجتماع نگریستند بر او اضافه کرده آن را صورت تازه بخشیدند که آن‌گونه مجالس به محافل روضه خوانی و کتاب‌خوان آن به روضه خوان نامیده شد تا به امروز که روضه خوانی از شغل‌های پردرآمد معلوم شده هر کس سواد خواندن و نوشتن داشته باشد می‌تواند از آن استفاده کرده و مردمی را از دو گروه مشتری خود گرداند.

گروهی معتقد و جان به کف امام حسین که علاقه و اعتقاد به او عجین با خونهاش بوده چنانکه گفته و نوشته شده است و سر به محبتشان گذارده و در سخت‌گیری‌های دولت‌ها و جلوگیری از عزاداری‌شان را در پستوها و صندوق خانه‌های خانه‌هایشان انجام داده به روش نداشتن چراغ حسین و استمرار بخشیدن ذکر مصیبت او متحمل مرارات و خطرات و لطمات آن گردیدند و گروه دوم متظاهرين به اعتقاد آنان از پلتیک‌بازان و سودجویان و کلاهبرداران و فریب‌کاران و خودنماها که آن را به وسیله سوءاستفاده و نمایش خانه‌زندگی و کسب حرمت و اعتبار قرار بدهند.

دسته اول را که در منازل و بی‌غوله‌های خود بساط آن گسترده و دسته‌ای که در خانه‌ها و قصورعالیه برپا داشته و محلی‌هایی که هر جماعت در محلات خود مسجد و تکیه و حسینی‌ها را برقرار و برایش خیمه و دستگاه افرشته ترتیب می‌دادند و سمبل آن چادرهایی از یک تا سه چهار تائمه که در کمال استادی و زیبایی دوخت و پرداخته شده و جنس و

مصالح و کار و هنر و نقش و نگارهای عالی در آن ها به کار رفته که بعضی از آن ها بیننده را دچار شگفتی می نمود که از آن جمله بود؛ چادر مسجد جامع، چادر مسجد بزازها، چادر مسجد حاج سید عزیرالله، چادر مسجد ترک ها، چادر منزل حاج سید ریحان الله در کوچه حیاط شاهي (محلۀ ای در اودلاجان). مخصوصاً چادر بزرگ تکیه دولت که نقش شیرهای ایستاده شمشیر به دست و شیرهای خفته خورشید به پشت که نور خورشید از ستیغ های هلال صورت آن ها تُق می کشید و نقش طاووس ها و گل و برگ ها و حاشیه های زیبا و اشعار پرمغز و دلربا که اهل ذوق و شعر و ادب را مبهور می کرد از چادرهایی بود که هرسال مشتاقان بسیار را به تماشای خود می کشید.

هر چادر را با یک یا چند ستون استوار کرده دامن آن ها را با طناب های محکم که به میخ طویله هایی که بر پشت دیوارها و جلسه ای مکان آن تعبیه شده بود بسته سر پا می داشتند که خود این چادر زدن از مشاغل مخصوص منحصر به خودی بود که باید استادان ورزیده و خبرگان تجربه اندوخته بدان دست بزنند چه امکان آن داشت باد و طوفان های هنگام افراشتن و بعد از آن موجب سقوط و تلف خود و خسارات و تلفات دیگر می شود و غالباً هم اهل این فرد این کار را افتخار آن و برای رضا و خشنودی امام همام ابا عبدالله انجام داده هیچ مزد و منتی را نمی پذیرفتند و آن را نوعی ثواب و عملگشایی در راه امام حسین، تهنیت آختن می دانستند.

حسینیه های خصوصی و حسینیه های وقفی

حسینیه های خصوصی که از طرف رجال و بزرگان برپا می گردید با خرج خود آن ها برگزار می شد و حسینیه های وقفی و مساجد را اهالی و مردم باعث و بانی شده دایر می ساختند و به این ترتیب بود که قبل از شروع یعنی یکی دو ماه به محرم مانده هرکس وجهی به ناظم حسینیه یا صندوقدار آن پرداخته یا تعهدی نقدی و کاری و جنسی کرده روضه خوانی شروع می شد و در ضمن آن نیز بود که هر کس به فراخور حال خود روزانه چیزی مانند چای و قند و ذغال و تنباکو و مثل آن را تقبل کرده آن را تکمیل و بهتر می ساختند.

تکیه هر محل در این زمان از اماکنی بود که از حیث زینت و آرایش واقعاً به حد افراط و مبالغه می رسید زیرا این عزاخانه ها که از ابتدا هر یک به نام محل خود تاسیس شده بود هر غرفه و طاق نمای آن را سرشناس و سر جنبانی سیاهپوش می کرد که سبب چشم هم چشمی شده و همین چشم هم چشمی ها و خودنمایی ها و لوطی بازی ها هم بود که هر یک را بر دیگری ممتاز ساخته تا آن جا که گاهی آن را از حیث آینه و چراغ و عکس و شمایل و قالی کوبی و کتیبه بندی و گوی و قندیل و چراغ آویز و لاله و غیره از صورت عزاخانه خارج ساخته به قیافه حجله خانه درآورد و این تکیه ها عبارت بودند از تکیه دباغخانه، تکیه حمام خانم، تکیه درخانگاه، تکیه پاچنار، تکیه پانتخت، تکیه ملک آباد، تکیه حمام نواب، تکیه رضاقلی خان، تکیه سادات، تکیه امامزاده یحیی، تکیه زرگرها، تکیه صابونیزخانه، تکیه نوروزخان و تکیه هایی از این قبیل به نام هر گذر و محل و بازارچه که سابانی داشته یا مردم پول بر سر هم کرده زمین و محل آن را به هر صورت که بوده خریده بنای تکیه گذارده بودند جایی فقط مخصوص تعزیه داری آل محمد که دهه های اول محرم یا همه ده ماه محرم و صف در آن روضه یا تعزیه خوانه به عمامه آمده سیوگاری می کردند.

مجلسی با زینت عزا که اکثر عزاداران شان را زنان روبنده به سر تشکیل داده اند در پیرایش عزاخانه ها نیمه آجری خالی نبود

سیاه پوشی این حسینیه ها چنان بود که در هنگام آماده کردن و حتی جایی به مقدار نیمه آجری که از سیاه پوشیده نشده باشد، به نظر نمی رسید علاوه بر قالیچه ها، پرده، بقچه، مخمل ها، مليله دوزی ها، زربافت ها، سوزن زنی ها و قواره پارچه های گرانبها بی دغدغه های مربع و مثلث و مستطیل رنگارنگ خامه دوزی شده از عکس های شیر و خورشید و امام و حضرت عباس و اشعار و گل و برگ های حاشیه شده پنجه دار و لاله های دیوارکوب و غیره که از خانه و دکان و مسجد و انبار خارج شده زینت بخش می گردید تا جایی که دیرک های چادر ها نیز از این آرایش برکنار نبوده از سرتا بپا سیاه پوش و زیرپوش شده به انواع پرچم ها و کتل ها و علامت ها و سه شاخه به دوشاخه پنج شاخه و قالیچه های گرانبها پیراسته می شد.

این تکایا با کتیبه های اشعار جانسوز شعرای مرثیه سرای نامی مانند محتشم و جوهری صورت عزاخانه می گرفت که اگر هیچ یک از جملات دیگر در آن به کار نرفته بود همین کتیبه های سیاه کافی بود تا آن را به صورت عزاخانه درآورد، چنانچه در هر زمان از سال هم بر سردر و جلسه ای هر خانه و مکان که از این سیاهی نصب شده بود علامت آن بود که در آن روزها و تعزیه برپا می شد اگر چه در داخل آن هیچگونه تشریفات و تشکیلات دیگر به عمل نیامده باشد و دعوت نامه ای که مردم را بدون دعوت و تعارف به درون می کشید و مرغوبترین و شیواترین اشعار در این زمینه یعنی اشعار کتیبه ها از آن محتشم کاشانی بود؛

«باز این چه شورش است که در خلق عالم است/ باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است // باز این چه رستخیز عظیم است جهان / بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است»، دیگر این ترجیع بند «کشتی شکست خورده طوفان کربلا / در خاک و خون فتنده به میدان کربلا // از آب هم مضایقه کردند کوفیان / خوش داشتند حرمت مهمان کربلا» و دیگر «بر خوان غم چو عالمیان را صلا زدند / اول صلا به سلسله انبیا زدند // نوبت به اولیا که رسید آسمان طپید / زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند»

پس از آن یکی دیگر از اشیا و آلات جالب حسینیه ها در تابستان ها بعد از دوستکامی های آب یخ بادبزنی های بزرگ سقفی بود که به جای بادبزنی، کولرهای برقی امروزی به کار می آمد که شاید ضحکه اش بیش از فایده اش بود به این صورت که قطعه الواری را که بر لبه های یک طرف آن از دو سو پارچه های زمختی را چین های فراوان داده چند لا بر آن

کوفته بودند از زیر چادر آویخته، طنابی بر آن بسته به یک طرف بام می رساندند و مرد زورمندی آن را کشیده به نهایت رسانده رها می کرد، از آن بادی وزیده نسیمی رسیده می ایستاد تا دو مرتبه که آن را کشیده تکرار بکند. این نیز از جمله ثواب ها بود که دست های بالای بام برای نوبت ایستاده یکی خسته شده طناب را دیگری می کشید این مجالس در هر وقت و هر کجا دایر می شد مورد استقبال مردم واقع می شد که به آن رو می آوردند، از این رو همه ساله به تعداد آن ها اضافه می گردید و به همین نسبت ذاکرین آن که زیاد می شدند.

منبع: شهری، جعفر. (۱۳۷۱). طهران قدیم، ج۲. چاپ هفتم. نشر معین. تهران. صص ۳۵۲ - ۳۶۳